

ردیف	نام بلد	ساخته ماخذ	بندین تقویم از تقویم های عسرتی ذکر بلاد روم				ضبط نام	
			طول		عرض			
			درج	دقیقه	درج	دقیقه		
۱۳	ثوکات	قیاس و اطوال	سا	ل	م	ی	از روم از پنجم	به ضم تاء و نقطه فوقانی و سکون و اورو فتح قاف سپس الف و تاء و نقطه فوقانی.
۱۴	آرزون الروم	اطوال ابن سعید سد رسم سو	سط	ما	مب	ل	از روم از پنجم	به فتح همزه و سکون واء بی نقطه و فتح زاء نقطه دار و پس از آن فون. این کلمه همواره مضاف به روم باشد.

## اوصاف و اخبار طایفه

توقات شهری است کوچک محاط در کوههایی از خاک سرخ . بستانها و میوههای نیکو دارد . هوایش معتدل است نه سرد و نه گرم . قلعه‌ای زیبا دارد ولی کوچک . مسافری از آن دیار برای من حکایت کرد که : میان توقات و سیواس دوروره راه است و سیواس ، توقات باشد .

ابن سعید گوید : ارزن آخر حد بلاد روم است از جانب مشرق و در شمال شرقی چشمه فرات باشد . یاقوت حموی در «المشترک» گوید : ارزن شهری است در ناحیه ارمینیه . و معروف به ارزن الروم و ارزن شهری است نزدیک به خلط از ارمینیه . اسماعیل بن القاسم الغالی در ترجمه خود از این خلکان روایت کند که : ارزن الروم همان قالیقلاست و پیش از این ضمن شرح بلاد جزیره درباره آن سخن گفته شد و اکنون از تکرار آن بی نیازی حاصل است .

## ذکر ارمینیه و اران و آذربایجان

یاقوت در «المشترک» گوید: آرآن به فتح همزه و تشدید راء بی نقطه سپس الف و نون، اقلیم مشهوری است مجاور آذربایجان و نیز نسام قلعه‌ای است از نواحی قزوین. و نیز یاقوت گوید: اَرْمِیْنِیَه به کسر همزه و سکون راء بی نقطه و کسر میم و سکون یاء آخر حروف و کسر نون سپس یاء دوم مخفف یا مشدد. ولی در «اللباب» به فتح همزه ضبط شده.

مصنف چون از ذکر بلاد روم فراغت یافت اینک به ذکر ارمینیه و اران و آذربایجان می‌پردازد.

هریک از این سه، اقلیم بزرگی است و به سبب تداخل در یکدیگر و تعذر افراز، از باب این فی هر سه را در ذکر و تصویر به یکجا آورده‌اند. برخی از جغرافیانویسان بلاد سواحل شرقی و جنوبی دریای قریم را نیز بدان افزوده‌اند. بطور اجمال، حد غربی این اقلیم بلاد روم است و مقداری از حدود جزیره و حد شرقی آن بلاد جبل و دیلم است تا دریای خزر و حد شمالی جبال قیّتق است.

اما حدود آذربایجان: حد شرقی آن بلاد دیلم است و حد جنوبی آن عراق یعنی حلوان و اندکی از حدود جزیره. ابن حوقل گوید: بیشتر

## آذربایجان کوهستانی است

احمد بن یعقوب گوید: ارمینیه شامل سه قسمت است. نخستین قالیقلا و اخلاط و شمشاط است و آنچه میان آنهاست، دومین شامل خزران و قفلیس و شهر بابالان است و آنچه میان آنهاست، سومین شامل بردعه - یعنی شهر اران است - و بیلقان و باب الإیواب.

یاقوت حموی در «المشترک» گوید: ارمینیه نام چهار قطعه است: نخستین از بیلقان است تا سروان و آنچه میان آن دو است، دومین شامل قفلیس - یعنی خزران - است و بابفیروز قباد و کر، سومین سفرجان است و دجیل و نشوی - یعنی ققجوان، و چهارمین نزدیک حص زیاد است مسمی به خرت برت و اخلاط و ارزنالروم و آنچه میان آنهاست. این حوقل به عبارت دیگر حدود ارمینیه را تعیین کرده و گفته است: ارمینیه میان روم و بردعه و جزیره واقع شده و ثغر آن در مقابل روم قالیقلا است. و حد اران از باب است تا قفلیس تا نزدیک رود ارس تا مکانی معروف به حجیران. و آذربایجان از حجیران است تا حد زندجان تا دینور تا حدان و شهر زورو می پیچد تا منتهی به قرب دجله گردد و بر حدود ارمینیه پیوندد. و بیشتر ارمینیه و آذربایجان کوهستانی است.

از بلاد آذربایجان است:

جنزه - به قول صاحب «اللباب» به فتح جیم و سکون نون و زاء نقطه دار. در کتاب «الاطوال» طول آن هج و عرض آن ما ک ضبط شده. خسرو شاه - یاقوت در «المشترک» گوید: از بلاد آذربایجان است خسرو شاه به ضم خاء نقطه دار و سکون سین بی نقطه و ضم راء بی نقطه سپس واو و شین نقطه دار و الف و در آخرش هاء. بلده ای است در هفت فرسخی تبریز. و نیز قریه ای است از قراء مرو و در فاصله دو فرسخی آن

فدا بابك - از شهرهای آران است فدا بابك خرمی. و در کتاب «الاطوال» و «قانون» طول آن عجز ذکر شده ولی در عرض آن اختلاف کرده‌اند. در «الاطوال» عرض آن را لط و در «قانون» لز م آمده است.

ابن حوقل گوید: از شهرهای ارمینیه است: فثوی و برتری و اخلاط و بدلیس و قالیقلا. همه این شهرها به هم نزدیک و همه خرم و پر خیر و برکت هستند.

بردیج - در «اللباب» آمده است که: در اقصای آذربایجان بلدهای است به نام بردیج به فتح باء يك نقطه و سکون راء بی نقطه و کسردال بی نقطه سپس یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش جیم. میان بردیج و بردعه چهار فرسخ است.

خونج - از بلاد آذربایجان است خونج در طول حج و عرض لز. به ضم خاء نقطه دار و سکون واو و فتح نون سپس جیم در آخرش. ابن حوقل گوید: در آنجا منبری نیست و میان آن و مراغه سیزده فرسخ است.

ذکر پاره‌ای از بلاد که در جانب شرقی خلیج قسطنطینی واقع است

جرون - مقابل قسطنطینیّه در جانب شرقی جرون واقع شده، و آن قلعه‌ای است ویران.

گزبی - در جوار جرون، در شمال آن شهری است به نام گزبی. گزبی نیز مقابل قسطنطینیّه است در جانب شرقی.

اگر کسی از ساحل به راه افتد از گزبی به بنترقلی و از آنجا به سانسری - که بلده کوچکی است بر ساحل در شمال بنترقلی - و از سانسری

به کترو - از اعمال قَطَنْطِیْنِیَه - و از کترو به کینوئی به کسر کاف و سکون یاء دو نقطه تحتانی و ضم نون و سکون واو و کسر لام و در آخرش یاء آخر حروف ساکن ، بلده کوچکی است بر ساحل در شمال کترو - از شهرهای سلیمان پاشا - و از کینوئی به سینوب رسد .

ابخاس - از شهرهای جانب شرقی قَطَنْطِیْنِیَه یکی شهر ابخاس است . به فتح همزه و سکون یاء يك نقطه و فتح خاء نقطه دار و الف و سین بی نقطه . ابخاس شهری است کوهستانی بر ساحل دریای قیرم بر خلیجی پیشرفته در خشکی ، در مشرق سُخوم با اندک میلی به شمال . ابخاس رو به روی کفاست ، بدین طریق که ابخاس در ساحل شرقی است و کفا در ساحل غربی . مردم ابخاس حرامی و راهزن باشند . میان ابخاس و سُخوم از خشکی قریب چهار روزه راه است و میان سُخوم و طرابزون سه روزه راه ، سُخوم در شمال طرابزون است .

طامان - دیگر از این بلاد طامان است به فتح طاء بی نقطه و الف و میم و الف و در آخرش نون . طامان شهری است در پایان شرقی دریای قیرم نزدیکه ای که میان دریای قیرم و دریای آزق افتاده است . دریای آزق را در قدیم دریاچه ساقیطش می گفتند . آوق رادها به ای است بر دریای قیرم و بر این دهانه شهر طامان واقع شده .

طامان حد مملکت برکه است و مملکت برکه در زمان ما در تصرف «ازبکها» است . طامان شهر بزرگی است در سرزمینی هموار و مردمش همه کافرانند .

سُخوم - از شهرهای این ناحیه است سُخوم به ضم سین بی نقطه و خاء نقطه دار و واو و در آخرش میم . سُخوم شهری است در جنوب شرقی دریای قیرم و مردمش مسلمانانند . سُخوم در مشرق طرابزون است و میانشان

از راه خشکی سه روزه راه باشد . شهر در سرزمینی است هموار و کوه در نزدیکی آن است و با جلاد نجر یک روزه راه فاصله دارد .

جقراق - دیگر از شهرهای این نواحی جقراق است به ضم جیم و سکون قاف و فتح راه بی نقطه و در آخرش قاف دوم ، شهری است بر ساحل دریاچه سادیطش ، نزدیک به آرق . آرق یک مرحله خفیف در شمال آن است . جقراق در زمینی هموار است . دریای مذکور در شمال آن و صحرائی وسیع در جنوب و مغرب آن گسترده شده . مردم جقراق مخلوطی از کفار و مسلمانان اند

برگری - از ارمینیه است برگری و به قولی باکری . از یکی از مردم آن دیار شنیدم که : برگری بلده کوچکی است در فاصله یک روزه راه در مشرق اخلاط در کوهستان . مهلبی گوید : میان برگری و ارجیش هشت فرسخ است . در «الاطوال» طول آن سوم و عرضش لح ل ضبط شده . وان - از شهرهای ارمینیه است : وان به واو و الف و نون . از مسافری شنیدم که می گفت : وان بلده کوچکی است . قلعه ای بر کوه دارد . بر ساحل دریاچه ارجیش است . در کتاب «الاطوال» طول آن سح به و عرض آن لزن ضبط شده .

ذکر پاره ای از مسافت ها - ابن حوقل گوید : از بردعه تا شمکور چهارده فرسخ است و از بردعه تا قملیس سی و چهار فرسخ و از اردبیل تا مراغه چهل فرسخ و از مراغه تا ارمیه چهار مرحله و ارمیه تا ستمس دومرحله و از ستمس تا خوی هفت فرسخ و از خوی تا برگری سی فرسخ و از برگری تا ارجیش دوروزه راه و از ارجیش تا اخلاط سه روزه راه و از اخلاط تا بدلیس سه روزه راه و از بدلیس تا میافارقین چهار روزه راه و از میافارقین تا آمد چهار روزه راه .

ذکر راه مراغه به اردبیل - از مراغه تا ارمیه سی فرسخ است و از ارمیه تا سنماس چهارده فرسخ و از خوی تا نشوی سه روزه راه و از نشوی تا اردبیل چهار مرحله و از مراغه تا دینور شصت فرسخ و از خویج تا مراغه - هر دو از آذربایجان هستند - سیزده فرسخ و از مراغه تا ارمیه چهار مرحله و از خوی تا آرجیش شش روزه راه و از مراغه تا دینور شصت فرسخ .

ذکر پاره‌ای از مسافت‌های ازان - از بردعه تا ورمان هفت فرسخ است و از ورمان تا بیسفان نیز هفت فرسخ، از سروان تا باب‌الابواب تقریباً هفت روزه راه است و از بردعه تا قفلیس تقریباً شصت و دو فرسخ .

باب‌الابواب - ابن حوقل گوید : باب‌الابواب بر ساحل دریای طبرستان است . از اردبیل کوچک‌تر است . کشتزار هایش بسیار ولی میوه‌اش اندک است چنانکه از جای دیگر بدانجا برسند . این صفات که ابن حوقل بر شمرده مربوط است به زمان خود او و آنچه امروز هست همان است که در جدول نوشته‌ایم .

ابن حوقل گوید : باب‌الابواب فرسخه خزر و سریر و سایر بلاد کفر و نیز فرسخه جرجان و دیلم و طبرستان است .

در این سه اقلیم هر نوع جامه کتان باشد و نیز زعفران خیزد و در باب‌الابواب از هر نوع برده افتد .

مجلسی در « العزیزی » گوید : باب‌الابواب ، یعنی این بلده کوچکی که در این مکان است و معروف است به باب‌الحدید . شهری است کهن و در آن آثار قدیمه باشد و حد مملکت فرس و خزر است . ابن حوقل گوید : در ساوراء السهر شهری است به باب معروف که میان آن و قرمد سه روزه راه باشد . این باب میان بخارا و قرمد است در هفت منزلی بخارا .

ابن خردادبه گوید : از باب تا ساس در حدود هفت فرسخ است . در کتاب



«الاطوال» آمده است که : جناب از شهرهای ماوراء النهر است در طول صا و عرض لح ل. و گویا نامها در زمان ما از آنچه پیش از این بوده دگرگون شده . خلاصه آنکه مکانهایی به نام جناب بسیار است .

لکز - از درینند خزران است، لکز - به قول صاحب «اللباب» به فتح لام و سکون کاف و در آخرش زاء نقطه دار . بلدهای است در درجند خزران منسوب به کسانی که آن را بنا کردند یعنی «قوم لکز»

باکوی - باکوی نزدیک شروان است . در «اللباب» به فتح باء يك نقطه و کاف و واو و در آخرش یاء دو نقطه تحناتی ، ضبط شده . صاحب «الاطوال» گوید : باکوی در طول عد ل و عرض لط ل واقع شده است.



ردیف	اسم	ساخته	سید حسن حسینی اصفهانی ادریس داران آریان				ضبط نام
			طول		عرض		
			درج	دقیقه	درب	دقیقه	
۱	قسطه و نیبه یا کسته و نیبه	ابن سعید نه	۰	مو	مج	از تو اسی روم از ششم به فتح قاف و سکون سین بی نقطه و طاء بی نقطه و ضم میهد سکون و او و کس تون ویاء دو نقطه تحتانی مشدد و هاء	
۲	سینوب	ابن سعید نر	۰	مو	م	از سو اهل روم از ششم به سین بی نقطه و نون و و او سپس باء یک نقطه در آخرش .	
۳	سامسون	ابن سعید نظ	ک	مو	لح	از سو اهل روم از ششم به سین بی نقطه سپس الف و میم و سین دو م و و او و تون.	
۴	آرزو کجیان	اطوال سح	۰	لط	ن	از ازمینه از پنجم به فتح همزه و سکون راء بی نقطه و فتح زا و نقطه دارو سکون تون و فتح حیم سپس الف و نون و به قولی گاف به حاء...	

## اوصاف واحجار عامه

ابن سعید گوید : قسطنونیه قاعدهٔ ترکان است و گویند در اطراف آن هزار نخانه از آن ترکانان باشد . و ترکانان در غزو قسطنطینیه مشارکت داشتند . و همو گوید که : قسطنونیه در مشرق هرقله است و میان آن و سنوب سه روزه راه است . و نیز روایت شده که میان قسطنونیه و سنوب پنج مرحله است . سنوب در شمال و قسطنونیه در جنوب آن واقع شده . میان قسطنونیه و اتکوریه پنج روزه راه است و قسطنونیه در مشرق اتکوریه باشد .

سنوب فرضه‌ای مشهور است در شمال قسطنونیه و مغرب ساسون . یکی از ثقات حکایت کرد که : سنوب را با رویی است استوار و برخی از برج‌هایش را در دریا بر آورده‌اند . بستان‌های بسیار دارد و میان آن و ساسون چهار مرحله است . سنوب در مغرب و ساسون در مشرق است . حکمران ساسون در زمان ما از فرزندان « پروانه » است و او را سفاین جنگی است جهت جنگ در دریا . و در این گونه جنگ چنان مهارت یافته که گویی هرگز در دریا مغلوب نشود .

ساسون فرضه‌ای است مشهور و کشتی‌های گرم بدانجا آیند و از آنجا روند . ابن سعید گوید : ساسون در مشرق رودی است که از اماسیا می‌آید و چون از ساسون بگذرد در دریای مشرق ساسون ریزد . سنوب در مغرب ساسون و ساسون در مغرب طرابزون است . جز ابن سعید دیگری گوید : که ساسون را قنات‌هاست و به آب آنها بستان‌ها و باغستان‌ها پدید آورده‌اند . شهر بر ساحل دریا و در گودی است و کوهی در جنوب آن در ساحل دریا از مشرق به مغرب کشیده شده .

در کتاب ابن سعید آمده است که : ارزنگان میان سیواس و ارزنگان الروم است . و میان ارزنگان و هر یک از آن دو شهر چهل فرسخ باشد و مسر راهی که میان ارزنگان و ارزنگان واقع است همه باعها و مراتع است .

شماره	نام	نام	محمد بن اسماعیل از اعجازی عربی و ارسطو و امان از ایران				صفت نام ها
			طوال		عرض		
			درب	دقیقه	درب	دقیقه	
۵	ظرافیزون	ابن سعید	سد	ل	مو	ن	فرضه ای از روم بر بحر نیطش
		اطوال	نو	۰	م	۰	به فتح طاء بی نقطه و راء بی نقطه آنگاه الف و باء يك نقطه و زاء نقطه دار مضموم و و او ساکن سپس نون.
		قانون	سج	۰	مج	۰	
۶	موش	اطوال	سد	ل	لط	ل	بهضم میم و سکون واو سپس شین نقطه دار.
							از ارمینه
							از پنجم
۷	ارژون	اطوال	مه	۰	لح	۰	به فتح همزه و سکون راء بی نقطه و فتح زاء نقطه دار سپس نون در آخرش.
		ابن سعید سو	۰	لط	ی		الرحو الی ارمینه
							از آخر چهارم
۸	ملازجرد	اطوال	مه	۰	لط	ل	به فتح میم و لام سپس الف آنگاه زاء نقطه دار ساکن راء بی نقطه ساکن و دال بی نقطه در آخرش
							از ارمینه
							از پنجم

به فتح میم و لام سپس الف  
آنگاه زاء نقطه دار ساکن  
راء بی نقطه ساکن و دال بی  
نقطه در آخرش

از ارمینه

از پنجم

ل

۰

لط

ل

ملازجرد

۸

## اوصاف و اخبار عامه

طرا بزون فرضه ای مشهور است. این سعید گوید: بیشتر ما کنان آن «لکزی» باشند. در جنوب شرقی طرا بزون کوهستان لکزی است و آن را کوه ائسن گویند به سبب لغات گوناگون که در آنجا رواج دارد. نام طرا بزون در قدیم طرا بژنده بوده است. طرا بزون در مغرب سخوم و مشرق سامسون است.

یکی از مردم آن بلاد گفت: موش شهر کوچکی است بدون بار و در دامنه کوهی در دهانه دره ای. در آنجا وادی وسیعی است معروف به صحرای موش که مسافت آن دو روزه راه است همه باغها و کشتزارها. موش در دو منزلی میافارقین است و در سه منزلی اخلاط.

یاقوت در «المشترک» گوید: ارزن شهری است در ناحیه ارمینیه و آن همان است که آن را ارزن الروم خوانند. من می گویم: در ضمن شهرهای روم از آن یاد کردیم. یاقوت گوید: ارزن نیز شهری است نزدیک اخلاط و این همان است که اکنون در باره آن سخن می گویم. این ارزن از ارمینیه است و از اخلاط سه مرحله فاصله دارد. و گوید که: ارزنجان شهری است از ارمینیه و در جدول شرح آن آمده است. صاحب «الباب» گوید: ارزن شهری است از دید بکر و گئوشی سرای او درست معلوم نشده است. صحیح آن است که ارزن از ارمینیه است همانطور که یاقوت گفته است.

عذرجرد شهر کوچکی است. بناهایش از سنگ سیاه است. در آن چشمه های استوایی درخت ندارد. این حیوان گوید: عذرجرد به قدر احدی است شهری است پر نعمت. با ارزن بیش از دوسه روزه فاصله ندارد. در جنوب ارزن است و بدلیس در جنوب شرقی آن است. میان بدلیس و ارزن نزدیک به یک روز و چند روزه راه فاصله است.

ردیف	مجله	ساخته	سده ششم از هم نامی عربی . اریب و داران و ...				ضبط نام ها	
			طون		روض			
			دبر	رینه	دبر	رینه		
۹	چهارمینس	اطوال	سه	ل	لح	مه	از ارمینیه از آخر چهارم	به کسر باء يك نقطه سپس دال بی نقطه ساکن و لام و باء دو نقطه تحتانی ساکن وسین بی نقطه . و به قولی به فتح باء .
۱۰	مخلاط یا اخلاط	اطوال قانون ابن سعید رسم	سه سه سه سد	ن ن نه ن	لط لط لط لط	ك م م ن	از ارمینیه از پنجم	به فتح همزه و سکون خاء نقطه دار و فتح لام سپس الف و طاء بی نقطه .
۱۱	از پیش	اطوال قانون رسم	سر سو مح	ه ك ن	لح م م	م م ه	از آخر چهارم اول پنجم	به فتح همزه و سکون ذاء بی نقطه و جیم مکسور و باء دو نقطه تحتانی سپس شین نقطه دار .
۱۲	وسطان	اطوال	سر	ل	لز	ن	از ارمینیه از چهارم	به فتح واو و سکون سین بی نقطه و فتح طاء بی نقطه سپس الف و بعد از آن نون .

## ارمنان و اخبار طایفه

یکی از مردم آن دیار گفت که : بدلیس میان میافارقین و اخلاط است . شهری است دارای بارو ولی تیمه‌ای از باروی آن ویران گشته است . آب چشمه‌هایی که خارج شهر است از میان شهر می‌گذرد . بستان‌هایش درون دره‌ای هستند . از حماة کوچکتر است . در میان کوه‌هاست . سرمایش سخت و برفش بسیار است . ابن حوقل گوید : شهری آبادان و پر نعمت است . صاحب «العزیزی» گوید : میان آن و اخلاط هفت فرسخ است .

یکی از مردم آن دیار گفت که : اخلاط بر سرزمینی هموار است . بستان‌های بسیار دارد . نهرهایش چون نهرهای دمشق است که جز اندکی از آب آنها به شهر در نیاید . بارویش ویران ولی به قدر باروی دمشق است . هوایش سخت سرد است . کوه‌ها نزدیک به يك روزه راه از شهر دور است . ابن حوقل گوید : اخلاط شهری است کوچک ولی آبادان و پر نعمت . صاحب «العزیزی» گوید : میان آن و ملازجرد هفت فرسخ است . ابن سعید گوید : بزرگترین شهر ارمینیه ، اخلاط است و آن شهری است پر آوازه .

یکی از مردم آن دیار گفت که : ارجیش شهری است کوچک بدون بارو . در کنار دشتی و ابتدای آن کوهستان است . در فاصله دو روزه راه در مشرق اخلاط واقع شده . از دریاچه آن نوعی ماهی معروف به طریخ صید کنند و به دیگر جای‌ها برند . ابن سعید گوید : دریاچه ارجیش در مشرق اخلاط است . درازای این دریاچه از مغرب به مشرق با اندک انحرافی به جنوب چهار مرحله است و پهنای آن يك مرحله و در آن ماهی طریخ پخته شود . این نوع ماهی را نمک سود کنند و به جای‌های دیگر برند .

یکی از مردم آن دیار حکایت کرد که : وسطان در شرقی و در واقع شده . و میان‌شان بیش از دو روزه راه است . - - - - - . دشت و ابتدای کوهستان ، مهلبی گوید : وسطان از بلاد ارمینیه سلطاس سیزده فرسخ است . و میان وسطان و وان شش فرسخ .



ضبط نام	محمد بن ابراهيم بن محمد بن ابراهيم داران و ابراهيم					تاخذ	م بند	ن م
	عربى	عجمى	عربى		عجمى			
			دجر	دقنه				
به فتح شين نقطه دار و سکون راءى بي نقطه و فتح و اوسس الف و نون در آخرش. (اللباب)	از آذربيجان	از پنجم	م ن	م م	نو ل	ابن سعيد سح قانون سز	۱۳	شروان
به فتح سين بي نقطه و لام وميم و الف و در آخرش سين بي نقطه . (اللباب)	از آذربيجان	از چهارم	م م	ل م	به عج .	اطوال سط قانون ع ابن سعيد عا	۱۴	سلفاس
به ضم خاء نقطه دار و فتح واو و تشديد ياء دو نقطه تحتانى (اللباب)	از آذربيجان	از چهارم	م م	ل م	م ع	اطوال سط ابن سعيد ع	۱۵	خوى
به ضم الف و سکون راءى بي نقطه و ميم در آخرش هاء بعد از ياء دو نقطه تحتانى (اللباب) « ابن الجوالقى » گويد، در معرب به قيام ر بان عربى تحفيف و تشديد ياء جائز است .	از آذربيجان	از چهارم	م م	ل ل	مه ع .	اطوال سط ابن سعيد عا قانون عج ك	۱۶	آرمين

## اصناف و اخبار عامه

رید : شروان قساعلة بلاد خود است . مملکت شروان مضاف به آذربایجان است . در بند مشهور از شروان است . من می گویم که : آن در بند در زمان ما معروف است به در بند باب الحدید . این مسجد گسبید که : شروان از اران است . صاحب « اللباب » گوید : شروان شهری است سه در بند خزران و آن را نوشروان بنا کرده . جهت تخفیف نو را حذف کرده شروان گفته اند و از آن جماعتی از علما برخاسته اند .

مهلبی گوید : سلماس در شمال غربی خوی است و میانشان هفت فرسخ فاصله است . در « اللباب » آمده است که : سلماس شهری است از آذربایجان . و نیز گوید : سلماس شهری است بزرگ در آن بازرگانی هاست و محل آمد و شد بازرگانان بود . از آنجا تا ارمینیه شانزده فرسخ است و آن آخر حد غربی آذربایجان است .

مهلبی گوید : خوی در شمال غربی مرند است . و میانشان دوازده فرسخ فاصله است . صاحب « اللباب » گوید : خوی از شهرهای آذربایجان است و از آنجا تا سلماس یازده میل باشد .

ارمیه نزدیک دریاچه تالاست ذکر آن در زمره دیگر دریاچه ها در آثار کتاب گذشت . اما قلعه تال بر کوهی است در جزیره ای از آن دریاچه . هلاکو امیرال خود را در آن قلعه جای داد به جهت استواری آن . ارمیه شهر خرم مهلبی گوید : ارمیه شهر بزرگی است آنجا بود . ارمیه آخرین حد آذربایجان از حساب غربی . ارمیه در شانزده فرسخی مغرب سلماس است و موصل در سمت غربی آن و بین آن دو چهل فرسخ باشد . یکی از مردم آن دیار گفت : ارمیه شهری است داری بارو و آبادان در آخر کوهستان و اول دشت . این دشت کوههای عجم باشد . ارمیه در شمال غربی دریاچه تالاست و در یستمزایی آن

ضبط نام	سید محمد میرزا علی محمدی عربی اسیب داریان آذربایجان						تاریخ	تعداد
	تفویم	تفویم	موسم		موسم			
			دربند	دور	دربند	دور		
به فتح دال بی نقطه و کسر ماء يك نقطه سپس یا عدد نقطه تحتانی ساکن و در آخرش لام .	ازارمینیه	از چهارم	که	نز	ک	ع	اطوال قانون	۱۷
به فتح میم وراء بی نقطه و الف و عین نقطه دار و هاء (المشترک)	از آذربایجان	از چهارم	م	نز	ک	عا	اطوال قانون	۱۸
به فتح نون و شین نقطه دار سپس واو و یاء آخر حروف (الانساب)	ازاران	از پنجم	ج	لط	ل	عا	اطوال ابن سعید یکی از ایشان	۱۹
به همزه و واو و جیم سپس الف و نون.	از آذربایجان	از چهارم	که	نز	ل	عا	اطوال اوجان	۲۰

### اوصاف و اخبار فامه

ابن حوقل گوید: دلیل قصهٔ ارمینیه است. شهری است بزرگ. مسیحیان در آن فراوانند. مسجد آدینهٔ مسلمانان در کنار کیسهٔ مسیحیان است. در «المشترک» آمده است که: دلیل شهری است در ارمینیه صاحب «الغزیری» گوید: شهر دلیل از بزرگترین شهرها و نفیس ترین آنهاست و آن قصهٔ ارمینیه و قرارگاه پادشاه باشد. عرض آن سی و هشت درجه است.

ابن حوقل گوید: مراغه از قواعد آذربایجان است. شهری پر نعمت و مصفا با بوستانها و دیده‌های بسیار. مهلبی گوید: مراغه در مغرب تریز است و میان آن دو هفتاد فرسخ فاصله است. مراغه شهری تازه است. ابتدا فریه‌ای بود چون مردان بن محمد بدان فرود آمد آنجا را مکانی پر از سرگین یافت که مردم چارپایان خود را در آنجا گرد آورده بودند و آنها در سرگین می‌غلطیدند پس در آنجا شهری بنا کرد و مراغه‌اش نامید. مراغه شهری است بسیار خوش. برتلی که خارج از شهر است رصدخانهٔ خواجه نصیرالدین است تا ستارگان را برای هلاکو رصد کند. خواجه نصیرالدین در ساختن این رصدخانه از مؤدب الدین عرضی و محی الدین مغربی نیز مدد خواست.

در «الانساب» آمده است که نشوی بلندی است پیوسته به بلاد آذربایجان و ارمینیه. و آن از اعمال اران است. میان نشوی و تریز شش فرسخ است. ابن سعید گوید: قجوان در شمال رود کور است و آن از بلاد شرقی اران است. «مغولان» سرتاسر آن را ویران کردند و مردمش را کشتند. در شمال آن شهر باب واقع شده.

اوجان شهر کوچکی است. دارای چشمه‌های آب. درخت انار دارد. دارای بازارها و رستاقی است. شهری است پر خیر و

ردیف	نام بلد	ماخذ	بهرمن اعجمی، اراکچیم ای غربی، اریستید وارانی و آذربایجان				ضبط نام	
			طول		عرض			
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۲۱	دو بون	از تعلیق	عب	•	لح	•	از ارمینه از اواخر چهارم	به فتح دال بی نقطه و کسر واو و سکون یا ء دو نقطه تحتانی و در آخرش نون (المشترک) در (اللباب) به ضم دال نقل شده.
۲۲	اردبیل	اطوال قانون	عب عج	•	لح لح	•	از چهارم از آذربایجان و به قول « العزیزی » قصبة ارمینه	به فتح همزه و سکون راء بی نقطه و ضم دال بی نقطه و کسر بامیک نقطه و سکون یا ء دو نقطه تحتانی سپس لام .
۲۳	مساده یا میانیج	اطوال ابن سعید عز قانه ن	عب عز ح	•	لذ لذ ن	•	از آذربایجان از چهارم	به فتح میم و یا ء دو نقطه تحتانی و سکون الف و کسر نون و در آخرش حیم . (المشترک) صاحب (اللباب) گوید : در آخرش الف و نون هاء .

## اصناف و احوال عامه

ياقوت در «المشترك» گوید: دوين شهری است از نواحی ازمینه، نزدیک قلنس. پادشاهان «بنی ایوب» منسوب بدان هستند. در «اللباب» آمده است که دوين از آذربيجان است ولی ظاهراً از ازمینه باشد. همانگونه که ياقوت گفته است.

در «اللباب» آمده است که اردبیل از آذربيجان است. شاید از بناهای اردبیل پس از زمینی پس از لیلی پس از یونان باشد. این حوقل گوید: اردبیل بزرگترین شهر آذربيجان است. از آنجا تا زنجان پنج مرحله است و از اردبیل تا خونیج آخرین شهرهای آذربيجان بیست و هفت فرسخ است. همو گوید که: اردبیل شهری است پر نعمت و در دو کوهی است. عظیم موسوم به سلان که هیچگاه برف از آن زایل نشود. مهلبی گوید: اردبیل عظیم ترین شهر آذربيجان است در جانب شمالی آن. و همو گوید که: عرض اردبیل م است و در مقرب آن کوهی است که پیوسته برف از آن سرف باشد. مردمش تندخو و بدخلق اند. میان اردبیل و تبریز بیست و پنج فرسخ است [من می گویم: عرض اردبیل همان است که مهلبی گفته و همان است که اصح است چه گفتیم عرض تبریز لطی است]

در «المشترك» آمده است که: میانج از اعمال آذربيجان است. نیز در وصفه در روز در راه از عراشه. مردم آذربيجان آنرا میانه گویند. شهر بزرگی است. در «اللباب» آمده است که: میانه شهری است در آذربيجان و جماعتی از عساکر آنجا برخاسته اند و از آن جمله است: قاضی ابوالحسن میانجی که در حصار مابود. خدا را از او سخن خواهیم گفت و تو آنگاه خواهی شد.

ردیف	محل	قانون	سدهای چهارم و پنجم یعنی: اریه و دران و آهالی				ضبط نام
			سوم		دوم		
			در	نقطه	در	نقطه	
۲۴	مرند	قانون اطوال	عج عب	ل ن	ل ن	از آذربایجان از چهارم	به فتح میم و راء بی نقطه و سکون نون و در آخرش دال بی نقطه (اللیاب)
۲۵	کبریز یا کوریز	قانون	عج	ط ی		اول حد اران از چهارم	به کسر تاء و نقطه فوقانی و سکون باء یک نقطه و کسر راء بی نقطه سپس یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش زاء نقطه دار (اللیاب)
۲۶	موقیان	اطوال	عج	لح		اول حد اران از چهارم	به ضم میم و سکون واو و فتح قاف و سکون الف و در آخرش نون (اللیاب)

## ادوات و آثار عامه

در «الباب» آمده است که: مرند شهری است از بلاد آذربایجان نزدیک به تبریز در جانب شرقی آن با آنکه میلی به شمال کسی که آنجا را دیده بود حکایت کرد که: مرند شهر کوچکی است بانهرها و درختان مهلبی گوید: فاصله مرند از تبریز چهارده فرسخ است. و از مرند تا شان کرکر پنج فرسخ و از آنجا تا نشوی دوازده فرسخ و از میان آندو رود ارس می‌گذرد.

در «الباب» آمده است که: تبریز مشهور ترین شهر آذربایجان است. عامه آن را توریز گویند. ابن حوقل گوید: تبریز در بزرگی قریب به خوی است. پایتخت پادشاهان خاندان هلاکو در آنجا بود. پس به شهر جدیدی که حوضه بنا کرد و ذکرش خواهد آمد نقل مکان کردند. ابن سعید گوید: تبریز در زمان ما قاعده آذربایجان است. بناهایش از کاشی و گچ و آهک است. مدرسه‌های نیکو دارد و نیز غوطه‌ای بس خرم و زیبا. برخی از رؤسای آندر اداره شهر با «قانارم» همکاری کنند از این رو چون مراغه و دیگر شهرها ویران نگشته است.

در «الباب» آمده است که: موقان شهری است در دربند. ما بر آنچه مسعانی پنداشته. و دیگر چیری بر آن بیفروده است. ابن حوقل گوید: میان آن و باب‌الابواب دوروزه راه است. صاحب «التبری» گوید: موقان در عمال اردبیل است. من می‌گویم: شهر موقان را شهرتی نیست و مشهور همان ارسی موقان است که دشتی است پهناور پر از آب و بیزار و مرغ. دشت موقان در ساحل دریای خزر است و در دو منزلی شمال غربی تبریز. اردوی تاستانی معلول بیشتر آنجاست. در التبریزی آمده است که: موقان در بهیت. از کیهان است.

و مصب رود کر. چون نرساح دریا به سمت انحرافی که ممر است. سه صرف شمال روی شانزده فرسخ است. و پس مصب رود کر و در ساحل دریای خزر است. و یک فرسخ.



ردیف	محل	تأخذ	سوره صافات صمیمی‌های عربی - ارسین و دوران و آذربایجان				ضبط نام
			نون		عس		
			واجب	رکنه	واجب	رکنه	
۲۷	جزند	اطوال	عج	ح	م	از آذربایجان به قول اللباب به فتح باء يك نقطه و سکون داء بی نقطه و فتح زاء نقطه دار و سکون نون و در آخرش دال بی نقطه (اللباب)	
۲۸	جزند	اطوال ابن سعید قانون رسم	عج عب عج عج	م مج مج مج	س مه ن ن	ازاران. «در اللباب»: از اقصای آذربایجان از پنجم	
۲۹	شمکور	اطوال	عج	ح	ن	به فتح شین نقطه دار و سکون میم و ضم کاف و سکون واو و در آخرش راء بی نقطه. (اللباب) از پنجم	

## اوصاف و احوال عامه

در «الباب» آمده است که: برزند شهر کی است از آذربایجان . صاحب «الغزیری» گوید: از شهر برزند تا شهر ورثان پانزده فرسخ است و از ورثان راه دوشعبه شود . راه دست راست به بلاد دربند رود و راه دست چپ به شهر بردعه . از برزند تا اردبیل بیست فرسخ است . ابن حوقل گوید: میان ورثان و بردعه هفت فرسخ باشد و میان ورثان و بیلقان نیز هفت فرسخ و ورثان از ناحیه اران است .

بردعه قاعه مملکت اران است . ابن حوقل گوید: بردعه شهر بزرگی است از اران پر نعمت تر و با صفا تر . در کمتر از يك فرسخی او مکانی است موسوم به اندراب که بمقدار يك روزه راه در آنجا باغ اندر باغ باشد همه پراز میوه ها ، از جمله درختان فندق و شاهلوط . بر در آن بازاری است موسوم به کورکی که مردم در هر روز یکشنبه آنجا گرد آیند و مجمعی عظیم پدید آید . من می گویم که : بردعه در زمان ابن حوقل چنین بوده اما در این زمان کسی که آن را دیده بود حدیث کرد که بردعه و از آن شده و از آن چیزی جز به مقدار معره باقی نمانده است و همو گفت که خرمی های آن چند حلب است . بردعه در سرزمینی است هموار است و آب بسیار دارد و نزدیک به رود کر

ب « مده » که : ششکوز قععی است از اعمال اران . یکی ر کسانی که در آنجا قامت می دهند . . . حکایت کرده که : ششکوز مردیست در آنجا است و آن قربهای است با کشت و زرع و گاو .  
مناره ای دارد در نهایت بلندی .

شماره	نام	کتاب	موسس انجمن اراکین علمی، ادبی و داران آذربایجان				ضبط نام
			عربی		عربی		
			عربی	عربی	عربی	عربی	
۳۰	قنطیس	اطوال قانون	عج سب	مب مب	از آخر پنجم	دوره اللباب و اذاران، صاحب قانون گوید : قصه گرجستان به فتح تاء و نقطه فوقانی و سکون فاء و کسر لام و سکون یاء و نقطه تحتانی و در آخر سین بی نقطه (اللباب)	
۳۱	سریر الان	اضوال قانون	عج عب	ما	از آخر پنجم	خورد مجموع چند شهر است به فتح سین بی نقطه و کسر راء بی نقطه و سکون یاء و نقطه تحتانی سپس راء دوم (المشترک)	
۳۲	شمشاط	ابن سعید قانون	عج سد	ل لظ	از پنجم	به فتح باء یک نقطه و سکون یاء و نقطه تحتانی و فتح لام و قاف سپس الف و نون	

## ادعای و احادیث

در « قانون » آمده است که قتلش قصه گرجستان است . ابن حوقل گوید :  
 قتلش را دیوار و سه دروازه است . شهری است به راستی پر نعمت و پسر میوه .  
 حمام‌هایش چون حمام‌های طبریه است که آب آنها از چشمه‌های گرم می‌جوشد .  
 و نیازی به آتش ندارند . در « الباب » آمده است که : قتلش آخرین شهر  
 آذربایجان است از جانب غرب . ابن سعید گوید : مسلمانان آن را گشودند  
 و زمان درازی در آن ماندند و علمای بزرگی نیز از آنجا سرخاسته است .  
 سپس گرجیان نصاری آن دیار را باز پس ستند . در « المشترك » آمده است  
 که : سرعاری به ضم سین بی نقطه و راه بی نقطه و الف و راه دوم و  
 یاء آخر حروف : قلعه‌ای است استوار با رستاقی بزرگ بین قتلش و خذاط . سرعاری  
 نیز از دیه‌های بخارا به شمار است .

در « راه » آمده است که : سریر اقمی است و منکی وسیع در بلاد آن از  
 باب‌الایواب . من می‌گویم : امروز به باب‌الحدید معروف است . در « الاطوال » آمده  
 است که : طول آن عج و عرض آن مد است . سپس گوید : شهر صاحب‌السریر  
 در طول عد و عرض مج واقع است . در « قانون » آمده است که : شهر صاحب‌السریر  
 در موضعی است به طول عب و عرض مج . ابن سعید گوید : سریر قاعده  
 بدن سریر بود . یکی از اکاسره در آنجا برای یکی از نزدیکان خود سریری بر  
 نهاد و او را نایب خود ساخت . مردمش از اجناس گوناگون رشد . طول آن عد و  
 عرضش ن لا است . سریر بر کوهی است پیوسته به کوه‌السن و مقصود همان فیبق  
 است که ابواب در آن باشد .

ابن حوقل گوید . بیلگان از شهرهای ارمنستان است . حایب است پر نعمت و برکت .  
 یاقوب در « المشترك » گوید : بیلگان از مشهورترین بلاد ارمنستان است . و در « احادیث »  
 آمده است که : بیلگان شهری است از در بند خراب سردیست سروان . و هم‌گویی :  
 شاید این شهر را بیلگان پسر ارمینی پسر نصی پسر یوزان - کرده باشد . صاحب  
 « العزیزی » گوید : میان بیلگان و ورتکان شش فرسخ است .

تاریخ	نام مجلد	ساخته شد	محمد بن اسیر دراهیم ای عربی اریسیه و اران و آذربایجان				ضبط نام ها
			طول		عرض		
			درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۳۳	شهر حساب الایوباب	ابن سعید	۴۵	۰	۴۵	۰	<p>افزورد و به قول ابن حوقل از اران</p> <p>باب الایوباب ، به اضافه باب به معنی در بر جمع آن. در زمان ما به باب الحدید معروف است .</p>
۳۴	تکلیف	قیاس و قانون	۴۵	۰	۴۵	۰	<p>به فتح گاف و سکون تون و فتح حیم سپس ها ساکن .</p>
۳۵	سلطانیه یا کنگر لاری	قیاس و قانون	۴۵	۰	۴۵	۰	<p>به ضم قاف و سکون تون و ضم غین نقطه دار و سکون راه بی نقطه و لام و الف و نون .</p>

## اوصاف و اخبار عامه

در «المشترک» آمده است که : باب‌الابواب شهری است نزدیک به دربندشروان [من می‌گویم : در این زمان جایی در آن حدود به نام باب‌الابواب بست آنچه است به باب‌الحدید معروف است . مسافری حکایت کرد که : باب‌الحدید شهرکی است به قریه‌ای شبیه تر ، بر ساحل دریای خزر و آن حدی است میان تاتارهای شمالی معروف به خاندان برکه و تاتارهای جنوبی معروف به خاندان هلاکو؛ باب‌الحدید شهرکی است یا اینکه آبادانی بر ساحل دریای خزر] . مسافری حکایت کرد که : دربند در زمان ما نام شهرکی است بر ساحل دریای خزر مین کوه و دریا و آن در سال باب‌الحدید است . در «قانون» آمده است که : باب‌الابواب معروف به دربند خزر آن بر ساحل دریاست [من می‌گویم : به گمانم در زمان ما به باب‌الحدید معروف باشد .]

در «المشترک» آمده است که گنجی از بلاد مشهور اران است و از این رو آن را با اران ذکر کرده‌است یکی ز مردم آنجا برای من نقل کرد که : گنجی دو مرحله از بردشته فاصله دارد . و بردشته در مغرب آن تا اسیل میل به شمال واقع شده و گنجی حصه نواحیه . در سرزمینی . دارد . شهری .  
بیماری خیز . انجیرش فراوان است و مشهور چنان است که هر که اران امجیر بخورد تب کند .

سلطانیه در مشرق تریز است . تا اسیل میی به جنوب . میاسن هشت روزه راه است . سلطانیه شهر جدیدی است . حوضه پسر ازغون آن را ساخته و پستخت خود ساخت . در سرزمینی است هموار . میوه و ستایش بد است و شهرهای آن حوالی بدانجا میوه برند .

## د لار و جبال و ان عجز ابو عجم است

مصنف چون از ذکر اقالیم سه گانه ارضینیه و آران و آذربایجان و آنچه بسدان منسوب است از بلاد مجاور ، فراغت یافت ، اینک به ذکر بلاد مال که عامه آنرا عراق عجم گویند ، می پردازد .

حد غربی بلاد جبل ، آذربایجان است و حد جنوبی قسمتی از بلاد عراق و خوزستان و حد شرقی بیابان خراسان و فارس و حد شمالی بلاد دیلم و قزوین و ری البته در نزد کسانی که قزوین و ری را از جبال خارج دانسته و به دیلم منضم ساخته اند .

ماوشان - از بلاد جبل است ماوشان . به گمان من به فتح میم و سکون الف و فتح واو و شین نقطه دار و در آخرش الف و نون .

در «الباب» آمده است که : ماوشان و میانج از آذربایجان است و آن موضعی است خرم با درختان و آب فراوان نزدیک به همدان . و آن همان جایی است که قاضی ابوالحسن علی بن الحسن المیانجی در این ابیات آنرا وصف کند و گوید :

اذا ذُكِرَ الحِصَانُ مِنَ الجَنَانِ      فحَى هـِلاً بِوَادِيِ مَآوَشَانِ  
تَجِدُ شَعْباً قَشِيبُ كُلِّ هِيَمٍ      وَ مَلِيٍّ مَلِيْبَاعِنِ كُلِّ شَانِ

جروضِ موثقی و خریرِ ماء      الثمن المثلث و المثلی  
 وقغرید الهزار علی کمار      قراها کالعقیق و کالجمان  
 فیالک منزلاً لولا اشتیاقی      اصیحابی بحدب الر عفران

قلعه کشاف - از قلعه‌های آن دیار یکی قلعه کشاف است به ضم کاف و شین نقطه دار سپس الف و قاء در آخرش . کشاف قلعه‌ای است کوچک میان زاب و شط نزدیک به مصب زاب در شط . در حدود دو منزلی مغرب اربل - نزدیک به کشاف باغ‌ها و چراگاه‌هاست و از منازل تاتار است . همدان - این حوقل گوید: همدان در وسط بلاد جبل است و زنجان در نهایت شمالی آن و در جنوب زنجان، آبهر است و کوه دقباوند در نهایت شرقی آن و در مغرب دقباوند با اندک میلی به جنوب ری واقع شده است . میان ری و آبهر ، طالقان و قزوین قرار دارد و ساوه در مغرب ری و جنوب طالقان است و آوه در جنوب غربی ساوه و دینور در مغرب همدان است با اندک میلی به شمال و نهاوند در جنوب همدان و اصفهان در نهایت شمال است از جانب جنوبی . شهرهای بزرگ شمال عبارتند از: همدان و دینور و اصفهان و قم و شهرهایی که از این چهار خردتر اند عبارتند از: همدان و نهاوند . از مضامین همدان است از ساوه و آن قلعه‌ای است از ناحیه اجه همدان . صاحب «اللباب» گوید : از ساوه به فتح الف و سکون زاء نقطه دار و فتح نون و الف و واو و هاء .

از همدان تا دینور اندکی بیش از بیست فرسخ است و از همدان تا ساوه سی فرسخ و از ساوه تا ری بیسی فرسخ است و از همدان تا زنجان از راه شهر زورسی فرسخ و از همدان تا اصفهان هشتاد فرسخ . و از همدان تا اول خراسان تقریباً هفتاد فرسخ . و از ساوه تا قبه در حدود ده فرسخ و از قم تا قاشان در حدود دوازده فرسخ و از ری تا قزوین سی فرسخ و از



تا شهر زور چهار مرحله و از اصفهان تا قاشان سه مرحله.

قم - در «اللباب» آمده است که قم را در سال ۸۳ هجری عبدالله بن سعدان و انوص و اسحق و نعیم و عبدالرحمن معروف به بنی سعد بن مالک بن عاقر بن الاشعری بنا کردند و ایشان از اصحاب عبدالرحمن بن محمد بن الاشعث بودند . چون عبدالرحمن از حجاج بن یوسف ثقفی شکست یافت، ایشان در این موضع اقامت گزیدند که در آن هنگام هفت دیه بود به یکدیگر نزدیک . پس گروهی دیگر از یاران ایشان بدیشان پیوستند و رئیسان آن دیه‌ها را کشتند و بر آنها مسئولی شدند . و بناهایی بر آوردند چنانکه آن هفت دیه خود هفت مرحله از شهر شدند و نام یکی از آن دیه‌ها کمیدان بود پس به سبب تخفیف برخی از حروف را ساقط کردند و آنچه‌انکه رسم عرب است در تعریب کاف را به قاف بدل کردند و قم گفتند . عبدالله بن سعدان را پسری بود به نام موسی اواز کوفه به قم نقل کرد و همو بود که تشیع را در آن دیار آشکار ساخت .  
 روڈراور - از شهرهای جبال است روڈراور . ابن حوقل گوید :  
 روڈراور شهری است حقیر ولی پر نعمت و پر آب و میوه . آنرا رستاقی است به همان نام . از آن زعفرانی نیکو و فراوان خیزد .

در «اللباب» آمده است که : «روڈراور» به ضم راء بی نقطه و سکون واو و ذال نقطه دار و فتح راء بی نقطه و واو مفتوح و در آخرش راء سوم بلدهای است از نواحی همدان و از آن جماعتی از اهل علم برخاسته‌اند .  
 زرفد - از بلاد جبال است : زرفد . در «اللباب» آمده است که زرفد به فتح زاء نقطه دار و فتح راء بی نقطه و سکون نون و در آخرش دال بی نقطه بلده کوچکی است از نواحی اصفهان . در «الاطوال» طول آن عجم و عرض آن لول ذکر شده و در قانون عجم و لح آمده است .

دلیجان - در «اللباب» آمده است که دلیجان به ضم دال بی نقطه و

کسر لام و سکون یاء دو نقطه تحناتی و فتح جیم سپس الف و نون، بلدهای است در نواحی اصفهان و آن را دلیجان نیز گویند.

راوند - از دیه‌های مشهور در نواحی اصفهان، راوند است. در «اللباب» آمده است: راوند به فتح راء بی نقطه و واو و میانشان الف و سکون نون سپس دال بی نقطه، منسوب بدان را راوندی گویند.

خان لنجان - در «اللباب» آمده است: خان لنجان: خان معروف است و لنجان به فتح لام و سکون نون و جیم و الف و نون شهری است در نواحی اصفهان و منسوب بدان را خانی گویند. چنانکه به «خان» به معنی کاروانسرا نسبت دهند.

جی - یا قوت در «المشترک» گوید: جی به فتح جیم و تشدید یاء دو نقطه تحناتی نام قدیم شهر اصفهان است. نخست اصفهان را جی می‌نامیدند سپس شهرستان گفتندش و بیشتر آن ویران شد ولی یهودیه همچنان روی به آبادانی نهاد تا به صورت شهر بزرگ اصفهان در آمد. میان یهودیه و شهرستان در حدود یک میل است و میان جی که شهر اصفهان است و یهودیه در حدود دو میل. یا قوت گوید: آنجا را از آن روی یهودیه گویند که چون بخت النصر بیت المقدس را ویران کرد مردمش به اصفهان آمدند و در آنجا برای خود منازلی ساختند و پس از چندی جی ویران شد و محله یهودیه آبادان گردید. آنگاه مسلمانان با ایشان در آمیختند و آرا و سعت دادند و نام یهودیه همچنان بر سر آن باقی ماند.

این حوق گوید: بیشتر بلاد جبل، معروف به عراق عجم کوهستان است جز سرزمین‌های میان همدان تا رتبه تا قه که در آن نواحی کوه اندک باشد. و چون خواهی که از مرز بلاد جبل به راه افقی و از شهر رور به سمت مشرق آبی به خلوان رسی و از خلوان به اصفهان و از خلوان از خط فاصلی

فارس و جبل به قاشان و قم و سپس به کزودین و سهرورد .

برخوار - در «اللباب» آمده است که : جُرْخوار به ضم باء يك نقطه و سکون راء بی نقطه و فتح خاء نقطه دار سپس واو و الف و راء بی نقطه ناحیه ای است از نواحی اصفهان مشتمل به چند دیه .

سمیرم - و نیز در «اللباب» آمده است که : سَمیرم به ضم سین بی نقطه و فتح میم و سکون یاء دو نقطه تحتانی و راء بی نقطه و میم ، بلده ای است میان اصفهان و تیراز و آن آخر حدود اصفهان است .

نوبهار مدر «المشترك» آمده است که : نُوْبَهَار به ضم نون و سکون واو و فتح باء يك نقطه و هاء سپس الف و راء بی نقطه موضعی است در دو منزلی ری از راه اصفهان .

نطنز مدر «اللباب» آمده است که : نَطْنَز به فتح نون و طاء بی نقطه و سکون نون دوم و در آخرش زاء نقطه دار ، بلدة کوچکی است در نواحی اصفهان . معانی گوید : پندارم میان نَطْنَز و اصفهان قرب بیست فرسخ باشد .



ردیف	نام بلد	سوره ماخذ	نوزدهمین اعراب از اعراب عسری: بلا درجیل				ضبط نام
			طول		عریض		
			دوبه	دقیقه	دوبه	دقیقه	
۱	ارجل ابن سعید	سط	ن	لو	کا	قاعده بلاد شهر زور از چهارم به کسر همزه و سکون راء بی نقطه و کسر باء يك نقطه سپس لام در آخرش. (اللیاب)	
۲	شهر زور	اطوال رسم	ع ع	ک ک	ل ل	از بلاد جبل از اول چهارم به فتح شین نقطه دار و سکون هاء و ضم راء بی نقطه و زاء نقطه دار و سکون واو و در آخرش راء بی نقطه. (اللیاب)	
۳	قصر شومرون	قانون قیاس	عا عا	ل م	م م	از بلاد جبل و در قانون از عراق از اول چهارم به فتح قاف و سکون صاد بی نقطه و در آخرش راء بی نقطه و شین نقطه دار مکسور و باء آخر حروف و راء بی نقطه. سپس باء دوم و نون.	

## اصناف و اعیان طایفه

ابن سعید گوید: اربیل شهر جدیدی است و قاعده بلاد شهرزور است. یاقوت در «المشترک» گویند: اربیل شهری است میان دو نهرزاب و از آنجا تا موصل دوروزه راه است. اربیل نیز نام شهر صیدا است از سواحل شام. یکی از مردم آن دیار برای من حکایت کرد که: اربیل شهر بزرگی است ولی بیشتر آن ویران شده و آن را قلعه‌ای است بر تل بلندی درون بارو و برکنار شهر. اربیل بر سر زمینی هموار است و کوهها در فاصله بیش از یک روزه راه از آن واقع شده‌اند. از قنات‌هایش دورشته به شهر داخل شوند. یکی به مسجد جامع رود دیگری به دارالسلطنه. اربیل در جنوب شرقی موصل است.

ابن حوقل گوید: شهرزور شهر کوچکی است. مهلبی در «الغزیری» گویند: شهرزور متصل است به بلاد عراق و میانشان شش مرحله باشد. سرزمین آن سهل و جبل است و پر نعمت. در آنجا پشم و پنبه رشته‌خرید و فروخت گردد. مردمش تنخو و ناسازگار باشند. در «اللباب» آمده است که شهرزور میان موصل و همدان است. آن را ذوبین ضحاک بنا کرده و برخی گویند: معنی شهرزور شهر زود است. مهلبی در «الغزیری» گویند: میان شهر زور و حلوان بیست و دو فرسخ است.

در «المشترک» آمده است که: قصر تیرین شهر شبرین محبوب حسرتیورین بود نزدیک قریبین میان همدان و حلوان و میان آن دو قصر پناه و فرسخ است. و مقصود یاقوت از دو قصر یکی قصر تیرین است و دیگر قصر اللصوص. از بعضی گویند: شبرین نام زن کسری است و این قصر بنامش است. در آنجا آثاری عجیب از پادشاهان فرس دیده شود. میان آن و خاقین هفت فرسخ است. و از قصر تیرین تا حلوان پنج فرسخ است و از آنجا نیز تا شهرزور بیست فرسخ.

ردیف	نام بلا	سوره ماخذ	نوزدهمین آیه از آیه های عسری و بلا و حل				ضبط نام ما	
			حل		عسری			
			دوم	دقیقه	دوم	دقیقه		
۴	صیغره	قانون	ع	ن	ل	م	از اعمال جهل	به فتح صاد بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح میم و راء بی نقطه و در آخرش هاء .
۵	فیریمین یا کرکاشاه	اطوال قانون	عج عد	• ج	ل ل	ی	از بلاد جهل	به کس قاف و سکون راء بی نقطه و کس میم و سکون یاء دو نقطه تحتانی و کس سین بی نقطه و یاء دوم و در آخرش نون (اللیاب) در بیشتر کتب بجای یاء اول الف دیدیم.
۶	چینور	اطوال قانون	عج عو	• •	ه ه	• •	از چهارم از جهل و با اسماء ماء کوفه است (اللیاب)	به فتح دال بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح نون و واو و در آخرش راء بی نقطه (اللیاب)
۷	سیروانوشهر آن ماسبدان است	اطوال قانون	عج عب	• •	ل ل	س س	از چهارم کوره ماسبدان از جهل است	به کس سین بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح راء بی نقطه و واو و الف و نون . و ماسبدان به فتح میم و پس از الف سین بی نقطه و باء یک نقطه و ذال نقطه دار به فتح همه و در آخرش نون (المشترک)

## اوصاف و اخبار آن

این حوقل گوید: صیمره شهری آب و درخت و کشتزارهای فراوان دارد. شهری است مصفا. آب در خانه‌ها و محله‌های آن می‌گردد. در کتاب احمد کاتب آمده است که صیمره شهری است در سرخزای پهن‌اور و در آن چشمه‌ها و رودهاست. میان صیمره و سیروان دو مرحله است. در «المشترک» آمده است که: صیمره ناحیه‌ای است در بصره مشتمل بر چند دیمه. صیمره نیز شهری است از اعمال جبل از جانب خوزستان دارای میوه‌ها و آب‌ها. در «اللباب» نیز مطالبی شبیه به همین در بساطه آن نگاشته آمده است.

در «اللباب» آمده است که: قره‌سین شهری است در کوه‌های عراق درسی فرسخی همدان نزدیک دینور و آن را کرمانشاه گویند. در «العزیزی» آمده است که قره‌سین بزرگترین و مهمترین شهر جبل است شهری است آبادان با مردم بسیار و در آن زعفران روید.

این حوقل گوید: دینور در مغرب همدان است با اندک میلی به شمال. شهری است پرمیوه و بر نعمت با تفرجگاه‌های بسیار. در «اللباب» آمده است که دینور شهری است از بلاد جبال نزدیک به قره‌سین. صاحب «العزیزی» گوید: میان دینور و موصل چهل فرسخ است و از آنجا تا رود زاب ده فرسخ و از آنجا تا عراق نیز چهل فرسخ. این سعید گوید: دینور همانند همدان است.

احمد بن ابی یعقوب کاتب گوید: سیروان را عاسبدان نیز می‌گویند. و آن شهری است کهن در میان کوه‌ها و دره‌ها ساخته شده و از این حیث مانند مکه است. آب چشمه‌هایش از میان شهر می‌گذرد. همو گوید: میان سیروان و صیمره دو مرحله است در «المشترک» آمده است که: سیروان کوزه‌ای است به بزرگی و آن همان کوزه عاسبدان است. و نیز گویند که سیروان کوزه‌ای است در جوار عاسبدان و نیز گویند سیروان قریه‌ایست به جبل. و گوید که سیروان نیز از قراء است و نیز موصی است نزدیک به ری این خلکان گوید: مهدی عیسی در عاسبدان می‌زیست و در آنجا وفات یافت و در همانجا مدفون گردید. و مروان بن ابی حفصه بنان شدت کند آنجا که گوید:   
 و اکرم قبر بعد قبر چند  
 لبی الهادی قبر بعسبدان



ردیف	نام بجای	ساده ماخذ	نوزدهمین آیه از اعراب عسری: بلاد ایل				ضبط نام	
			طول		عرض			
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۸	قصر اللصوص	اطوال قانون	عج عد	ك ل	ك ل	م ل	از چهارم از جبل	به فتح قاف و سکون صاد بی نقطه و در آخرش راه بی نقطه و اللصوص جمع لص به معنی دزد.
۹	سهرورد	اطوال	عج ك	ك ل	ك ل	م ل	از چهارم از جبل	به ضم سین بی نقطه و سکون هاء و فتح واو و سکون راء بی نقطه دوهر در آخرش دال. در (اللباب) حرکت را اول ذکر نشده است.
۱۰	اسد آباد	اطوال	عج م	ك ل	ك ل	م ل	از چهارم	به فتح همزه و سین بی نقطه. صاحب (المشترک) گویند، عجم سین را ساکن کنند. در اللباب آمده است: به فتح همزه و سین بی نقطه و دال بی نقطه و باء يك نقطه مفتوح میان دو الف ساکن سپس دال نقطه دار.
۱۱	زکجان	اطوال قانون	عج عج	ك عج	ك عج	م عج	از چهارم از جبل	به فتح زاء نقطه دار و سکون نون و فتح جیم و الف و ثون (اللباب)

## اوصاف و احوال عامه

در «اللباب» آمده است که: قصر اللصوص شهری است نزدیک به اسدآباد. صاحب «المشترک» گوید: قصر اللصوص را کنکور به کسر دو کاف و گاه به فتح کاف دوم و سکون نون و فتح واو و سپس راء بی نقطه، نیز گویند. شهر کی است میان قره‌سین و همدان و همو گوید: کنکور نیز قلعه‌ای است استوار نزدیک به جزیرة ابن عمر و نیز صاحب «اللباب» و ابوالمجدد در کتاب «التعیر» گوید: قصر اللصوص را کنکور گویند و آن در هفت فرسخی اسدآباد است.

ابن حوقل گوید: سه‌رورد شهری است حقیر. بیشتر مردمش از گردان باشند و در «اللباب» آمده است که: سه‌رورد شهری است نزدیک به زنجان.

در «اللباب» آمده است که: اسدآباد بلدة کوچکی است در یک منزلی همدان در راه عراق. جماعتی از علماء از آنجا برخاسته‌اند. در «المشترک» آمده است که: اسدآباد نیز قریه‌ای است از گوزة بیهق از اعمال نیشابور از خراسان. صاحب «العزیزی» گوید: میان اسدآباد و قصر اللصوص هفت فرسخ و از اسدآباد تا همدان نه فرسخ و بز میان آن و دینور همده فرسخ است.

ابن حوقل گوید: زنجان اقصی شهرهای حمال است رحاب شمال و انحر در جنوب آن است. در «اللباب» آمده است که: زنجان شهری است بر حد آذربایجان از بلاد جیل و گروهی کثیر از اهل عم بدینسوب است.

تاریخ	نام بلد	سرحد مآخذ	نوردین آخیم از آخیم نای عسری، بلاد حیل				ضبط نام ما
			عزل		عزم		
			رجم	دقیقه	رجم	دقیقه	
۱۲	زهباوگند	اطوال رسم ابن سعید قانون	عج عب عج عو	مه • لا ك	لد لو لو له	ك • • •	به ضم نون و فتح هاء و سكون الف و فتح واو و سكون نون سپس دال بی نقطه (اللیاب)
۱۳	همدان	اطوال رسم قانون	عد عج عه	• • ك	له معا لد	• • •	به فتح هاء و میم و دال نقطه دار و سپس المعونون (الانساب)
۱۴	بروجرد	اطوال	عد ل	ل لد ك	لد لد ك	• • •	به ضم باء یاء نقطه و راء بی نقطه سپس واو و کسر جیم و سكون راء در مورد آخرش دال بی نقطه (اللیاب)

## اوصاف و اخبار همدان

ابن حوقل گوید : نهاوند در جنوب همدان است . شهری است بردامنه کوه . رودها و بستان ها دارد و میوه اش فراوان است . میوه آن را به سبب نیکویی آن به عراق برند در « اللباب » آمده است که : نهاوند شهری است از بلادجبل . گویند آن را نوح علیه السلام بنا کرده است . و نام آن نوح آورند بوده است پس حاء را به هاء بدل کردند و تحا دانا تر است . در « الانساب » آمده است که : حرب بزرگ مسلمانان در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه در آنجا واقع شد . سیمانی گساید : و من چند روزی در آنجا اقامت کردم . صاحب « العزیزی » گوید : میان همدان و نهاوند چهارده

ابن حوقل گوید : همدان در وسط بلاد جبل است و از آنجا تا حلوان اولین شهر عراق شصت و هفت فرسخ است . همدان شهر بزرگی است . چهار دروازه دارد و آبها و بستانها و مزارع بسیار . احمد کاتب گساید : قم در مشرق همدان است و میانشان پنج مرحله باشد . در « اللباب » آمده است که : از بواهی همدان ، جورقان است به ضم جیم و سکون واو و راه بی نقطه و قاف و الف و مون در آخرش . در « الانساب » آمده است که : همدان شهری است از جمال برزاه حاج و قافلما . یکی از فضلاء آن دیار گوید :

همدان لی بلد اقول بفضله      لکنه من اقص السلدان  
سیاتنه فی القسح مثل شیوخه      و شیوخه فی العقل کالصیان

ابن حوقل گوید : بروجرده شهری است پر نعمت . میوه های آن به کرج ای دلتا حمل شود . در بروجرده زعفران روید . در « انساب » آمده است که . بروجرده شهری است با نهرها و درختان فراوان . از بلاد جبل است در هیجده فرسخی همدان . جماعتی از علما بناجا انتساب دارند .

ردیف	نام یله	سوره ماخذ	نور و سین تقیید از اظہار الحی عسری: بلا و حل				ضبط نام	
			حرف		عین			
			درج	تبدیل	درج	وقت		
۱۵	آبهر	اطوال قانون	عد عد	ل .	لو لح	نه .	از بلاد جبل از چهارم	به فتح همزه و سکون باء يك نقطه و فتح هاء سپس راء بی نقطه. (المشترك)
۱۶	ساوه	اطوال قانون	عه عز	.	له نه	.	از بلاد جبل از چهارم	به فتح سین بی نقطه و پس از آن الف و واو و هاء (الباب)
۱۷	کروین	اطوال قانون و رسم	عه عه	.	لو لز	.	شهر دیلم از بلاد جبل از چهارم	به فتح قاف و سکون زاء نقطه دار و کسرو او و سکون باء دو نقطه تحتانی و در آخر ششون (الباب)
۱۸	آبیه یا آوه	اطوال	عه .	ی .	لد م	.	از بلاد جبل از چهارم	به فتح همزه و سکون الف سپس باء يك نقطه و هاء (المشترك)

## اوصاف و احوال عامه

در «المشترک» آمده است که: ابر شهری است میان قزوین و زنجان از نواحی جبل. ابر نیز بلده کوچکی است از نواحی اصفهان. ابن خردادبه گوید: از ابر تا قزوین دوازده فرسخ است و از ابر تا زنجان پانزده فرسخ.

ابن حوقل گوید: ساوه در مغرب ری و در جنوب طالقان است و آوه در جنوب غربی ساوه است. مهلبی در «الغزیری» گوید: ساوه شهر بزرگی است بسرسراه حجاج خراسان. بازارهای نیکو دارد. شهری است خوش باخانهای نیکو. میان ساوه و قم دوازده فرسخ است. در «اللباب» آمده است که: ساوه میان ری و همدان است.

ابن حوقل گوید: قزوین شهری است دارای سارو، آیش از باران است. خردک قناتهایی دارد جهت شرب مردمش. شهری است پر شایم ام  
قزوین و طالقان میان ری و ابر هستند و هر دو از وسط به سمت جنوب متمایل، قزوین را درختان و ناکستانهای بسیار است ولی همه به طریق دیم آبیاری شوند. چه در آنجا جز برای آشامیدن آبجاری یافته نشود و آن آب فقط به مسجد شهر رود. احمد کاتب گوید: قزوین در دامنه کوه مجاور دایلم است. ابن حوقل گوید: آب قناتهایش بیماری خیز است.

مهلبی گوید: آوه شهری است در مشرق همدان با انحرافی به شمال و میانش بیست و هفت فرسخ باشد. و همو گوید که: قزوین نیز نسبت به آوه چین است. یعنی قزوین هم در مشرق آوه است با انحرافی به شمال. میان قزوین و آوه شانزده فرسخ است. یا قوت در «المشترک» گوید: آوه که عامه آن را آوه گویند در پنج مایلی ساوه است. واقع است میان ری و همدان. و پیر آوه قریبای است از قزوین اصفهان.

ردیف	نام بیلد	سوره ماخذ	نوز و کین آخیم از آخیم ای سوره فی بلاد حیل				ضبط نام
			طول		عزم		
			درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۱۹	جهرآذگان	اطوال	عه	که	لد	۰	به فتح جیم و سکون راء بی نقطه و باء یک نقطه و الف و ذال نقطه دار و قاف و الف و در آخرش نون (المشترک) به سکون ذال نقطه دار و فتح قاف (اللباب)
۲۰	شفا	اطوال رسم قانون	عه عد عز	م به ۰	لد له لد	مه مه ی	بهضم قاف و تشدید میم (اللباب)
۲۱	علائقان از بلاد جیل	اطوال	عه	مه	لو	ی	به فتح طاء بی نقطه و لام وقاف سپس الف و نون (المشترک) به سکون لام (اللباب)
۲۲	کاشان	اطوال قانون	عو عز	۰ ک	لد لد	۰ ۰	به فتح قاف و سکون الف و بهمین نقطه دار و یا سین بی نقطه سپس الف و نون (اللباب)

## ادماص و احیارات

صاحب « اللباب » گوید : جرباذقان شهری است میان کرج و همدان. همو گوید که : عجم آنرا در بایگان خوانند . و جرباذقان نیز شهری است میان استرآباد و جرجان. در « اللباب » آمده است که : جرباذقان میان اصفهان و کرج واقع شده و نیز شهری است میان جرجان و استرآباد .

ابن حوقل گوید : قم شهری است دارای بارویی استوار. شرب مردمش از چاه است . بستان‌هایش از نهر آبیاری شود . درختان پسته و فندق دارد . مردمش شیعی هستند . از ری تا قم بیست و یک فرسخ است . و از قم تا قاشان شافزده فرسخ . و از قاشان تا اصفهان چهل و شش فرسخ . مهلبی گوید که : قم در مرغزاری است به وسعت در حدود ده فرسخ درده فرسخ و دامنه این مرغزار به کوه رسد . قم از بلاد جبل است و در آنجا پستهای به دست آید که همانندش در هیچ‌جای دیگر یافته نشود . در « اللباب » آمده است که : قم میان اصفهان و ساوه است . این شهر در سال هشتاد و سوم هجری بنا شده و ما در آغاز این فصل گفتیم چه کسانی آن را بنا کرده‌اند .

در «المشترک » آمده است که : طالقان نام دو موضع است . یکی از خراسان که در ضمن شهرهای خراسان در باره آن خواهی نوشت و دیگر طالقان در بلاد جبل و آن شهری است و کوره‌های میان قزوین و ابهر . ابن حوقل گوید : طالقان به درله نزدیکتر از قزوین است و در کتاب « الاطوال » نام طالقان را برده است . احمد کاتب گوید : طالقان میان دو کوه عظیم است .

ابن حوقل گوید : دشان از قم کوچکتر است . بیشتر نژادهایش تکبر است . صاحب « اللباب » گوید : شهری است نزدیک قم و مردمش شیعی هستند . حمدغنی و علما بدان منسوب اند . در « العزیری » آمده است که : دشان شهری است خوش در وسط بلاد جبل . شهری است پر نعمت . حراحتی به خرج قم وروده شود . صاحب « اللباب » گوید : فسان بهسین بی قطعه هم وسط شده است .



ردیف	نام بلد	سوره ما حد	نوزدهمین آیه از آیه های عسری: بلا و جیل				ضبط نام ما	
			عزل		عین			
			درج	دقیقه	درج	دقیقه		
۲۳	کوه دکنیونند	زیج قانون	عو عز	یه ل	له لو	نه ك	از چهارم زنجیل	به ضم دال بی نقطه و سکون نون و باء يك نقطه و الف و فتح واد و سکون تون سپس دال بی نقطه و نه قولی دماوند بهمیم ولی قول نخستین اصحاب است.
۲۴	ری	اطوال رسم قانون	عو عه عح	ك ه ه	له له له	له ه ه	از چهارم زنجیل	به فتح راء بی نقطه و تشدید باء آخر حروف ( مأخوذ از اللباب)
۲۵	اصهبهان	اطوال رسم قانون	عو عد عو	م م ن	ب لد لج	م ل ل	از سوم از بلا و جیل	به کسر الف یا فتح آن و سکون صاد بی نقطه و فتح باء يك نقطه و فتح هاء و در آخرش نون (اللباب) من می گویم گاه باء به فاء بدل شود.

## اوصاف و اخبار عامه

ابن حوقل گوید : کوه دناوند به راستی کوهی است مرتفع . چنانکه از فاصله پنجاه فرسخ دیده شود . و گویند که کسی را بارای آن نیست که از آن برشود . کوه دناوند حد اعمال ری است . و گویند دناوند در نهایت شرقی بلادجبل است همچنانکه از تاجان در نهایت شمالی است . دناوند در شمال شرقی ری است . در «الباب» آمده است که : دماوند ناحیه‌ای است از نواحی جبل از سوی طبرستان .

ابن حوقل گوید : ری شهر بزرگی است ، مقدار عمارت آن يك فرسخ و نصف فرسخ است در يك فرسخ و نصف فرسخ . افزون بر قنات‌ها در شهر جاری است . در آنجاست قبر محمد بن الحسن قتیبه است . و نیز قبر کسایی مقری در آنجا است . از آن پنبه خیزد به فراوانی . و پنبه آن را به عراق برند . از بیان ابن حوقل که ری را با درلیم آورده است برمی آید که : او معتقد بوده است که ری از درلیم است . همو گوید که : از ری تا اول آذربایجان در حدود هشت مرحله است و ری در جنوب غربی کوه دناوند است . و از ری تا ساوه سه مرحله است و نصف مرحله و از ری تا قومس يك مرحله است و از قومس تا دامغان هشت مرحله و از دامغان تا نیشابور خراسان پنج مرحله . در «الباب» آمده است که : ری شهری است از بدنه درلیم میان قومس و جبال و منسوب بدان را رازی گویند . به الحاق زاه در آن خورش .

ابن حوقل گوید : اصفهان در نهایت جبال است از جهت جنوب . و همو گوید که : اصفهان مجموع دو شهر است . یکی از آن دو معروف است به یهودیه . اصفهان از پر نعمت‌ترین و وسیع‌ترین بلاد است . در آنجا از حدیب فارس معدن سمره باشد و چون آدمی خواهد از اصفهان به ری رود نخست بر قاشان و سپس بر فم گذرد . بی گوید که یکی از مردم آن دیار گفت که اصفهان را به پارسی سپهر گویند . و معنی لشکر و «ان» علامت جمع باشد . سپاه‌های کاسره . چنانکه در «تاریخ» آمده است و سپاه اموات هرگاه جنگی پیش می‌آمد در آنجا گرد می‌آمدند . خواندندش .